

دو تحول آوایی در زبان فارسی

(حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند)

علی اشرف صادقی

کلمه زمین در زبان پهلوی (فارسی میانه) به صورت zamīg و صفت نسبی آن به شکل zamīgīg به کار رفته است. zamīg پس از افتادن g پایانی آن، به صورت زمی درآمده که آن را تنها در متون ادبی می‌بینیم و صورتی که امروز در فارسی به کار می‌رود زمین است. بی‌شک زمی در دوره‌های گذشته در مناطقی از ایران رایج بوده که در متون استعمال شده است.^۱ صورت زمین نیز احتمالاً در مناطق دیگری رواج داشته و بر شکل زمی غلبه کرده است. نکته این است که منشأ صامت «ن» در کلمه زمین روشن نیست و تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد هیچ کس توجیهی برای آن به دست نداده است.^۲ اما کلمه زمین در این مورد تنها نیست و شمار دیگری از کلمات فارسی نیز مشمول این تغییر شده‌اند. یکی از این کلمات کلمه انگشتر است. این کلمه در پهلوی به شکل angustarīg (انگستریگ) به کار رفته است که با تبدیل s به š در فارسی به صورت انگشتری درآمده و پس از حذف «ی» به انگشتر بدل شده است، اما در کنار این صورت، شکل انگشترین نیز در متون قدیم استعمال شده است. با بررسی همه کلماتی که در آخر آنها صامت n اضافه شده در می‌یابیم که این صامت غیراشتقاقی (بدون منشأ اشتقاقی در زبانهای قدیم) تنها به پایان کلماتی افزوده شده که به مصوت بلند ختم می‌شوند. به نظر می‌رسد که ظهور صامت n بعد از مصوت‌های

۱. «زمی» با همین تلفظ امروز در آذربایجان رایج است، اما به معنی زمین بزرگ زراعتی است. این معنی قابل مقایسه است با معنی «مزرعه غله» که در تاریخ بیهق (ص ۳۶) برای کلمه «زمیح» ذکر شده است.

۲. هورن (ص ۵۸) آن را مشتق از صفت zōm-aēni- اوستایی می‌داند که درست نیست.

بلند به این صورت پیش آمده باشد که به دلیل کشیدگی این مصوتها، در پایان تلفظ آنها مقداری از هوا از راه بینی خارج شده و در نتیجه خود مصوتها غنه شده‌اند، ولی به سبب نبودن مصوتهای غنه در زبان فارسی - به ویژه که مصوتهای کوتاه تقریباً هیچ‌گاه نمی‌توانسته‌اند به این صورت غنه شوند - بعدها این غنه‌شدگی منجر به پیدایش صامت غنهٔ دندانی n شده و مصوتهای بلند مورد نظر کوتاه شده‌اند. محتاج به توضیح نیست که در زبان فارسی کلیهٔ مصوتهای بلند قبل از صامت غنهٔ n کوتاه تلفظ می‌شوند. مثلاً کلمهٔ زمین از نظر عروضی معادل زمین و کان معادل کن و چون معادل چن است. البته این تحول در زبان فارسی عمومیت نداشته و تنها در پاره‌ای از مناطق پیش آمده بوده است. از نظر زمانی نیز این تحول محدود بوده و در یک دوره پیش آمده بوده و تعدادی از کلمات را دربرگرفته و بعد از بین رفته و تنها در بعضی از کلمات تا به امروز باقی مانده است. کلماتی که در متون با n پایانی غیراشتقاقی آمده‌اند و نگارنده به آنها برخورده است، به ترتیب الفبائی واژه‌های زیرند. طبعاً خوانندگان پژوهنده می‌توانند مثالهای بیشتری به این فهرست اضافه کنند.

آستین، به جای آستی (کلیله و دمنه، ص ۲۱۶)؛

آنهان، به جای آنها (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۳، ص ۱۴۲۶)؛

اون، به جای او (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۱، ص ۲۲۹)؛

انگشترین، به جای انگشتری (اسرارالتوحید، چاپ صفا، ص ۱۱۳ ح و ۲۶۰ ح؛ تفسیر ابوالفتح رازی، ج ۹، ص ۲۷۷ ح؛ ج ۱۵، ص ۷۵؛ ج ۱۶، ص ۱۱۷، ۲۸۰؛ جواهرنامهٔ نظامی، ص ۱۴۵، ۲۵۲؛ و نیز رک. لغتنامهٔ دهخدا، با شواهدی از تاریخ بلعمی و اسرارالتوحید)؛

اینهان، در ترجمهٔ هؤلاء (همان، ج ۴، ص ۵۶۷)؛

بانون به جای بانو (قصهٔ حمزه، ص ۱۷۹)؛

برترین، در ترکیب برترین کننده، به جای برتری کننده (تفسیر سوراآبادی، ج ۳، ص ۲۱۴۷) و برترین جوینده، به جای برتری جوینده (ترجمهٔ تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۷۵ ح)؛ برترین یافتن (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۱، ص ۱۳۳)؛

برویان نیدیم، به جای برویانیدیم (طبری، ج ۱، ص ۲۶۵)؛

بزرگترین جویی، به جای بزرگتری جویی (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۱، ص ۴۰۴ (دو مورد))؛

بفرمان، به جای بفرما (فرهنگنامهٔ قرآنی، ج ۱، ص ۲۴۹)؛

بهان، به جای بها (همان، ج ۲، ص ۵۹۳)؛

بی‌همتان، به جای بی‌همتا (همان، ج ۳، ص ۱۰۲۰)؛

پیشین، به جای پیشی (لسان‌التزیل، ص ۳۲، ۷۵، ۹۶ و ۹۸، رک. ص ۳۷۷-۸؛ موارد اصلاح

- نسخه)؛ پیشین جستن (ترجمه آثار البلاد، ص بیست و پنج)؛ پیشین کردن (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۵۰۰)؛ پیشین گرفتن (همان، ج ۱، ص ۱۲۸)؛
- تارین، به جای تاری، یعنی تاریک (رک. فرهنگها، با شاهدهی از مولوی)؛
- ترسان، به جای ترسا (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۶۴۸)؛
- چاقون، به جای چاقو در تداول مردم سبزوار؛
- خرمان بنان، به جای خرمانبان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۹۱)؛
- خستون، به جای خستو؛
- خوردنین، به جای خوردنی (سیاستنامه، چاپ شعار، ص ۲۶۰؛ زهنتامه علائی، ص ۲۰۵)؛
- خویشان‌وندان، به جای خویشاوندان (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۱۴۹)؛
- دارون، به جای دارو (الصیدنه، ص ۵۷۱)؛
- دوتان، به جای دوتا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۶۸۲)؛
- دویکین، به جای دویکی (همان، ج ۱، ص ۷۰)؛
- دین روز، به جای دیروز (همان، ج ۱، ص ۲۵۲)؛
- راههان، در ترجمه جَدَد (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۶۰۹)؛
- رها، به جای رها (کشف‌الاسرار، ج ۹، ص ۷۷)؛
- زبانهان، به جای زبانها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۲۳۲)؛
- روهینن، به جای روهنی (روهینا)، یعنی آهن و فولاد آبدار (غازان‌نامه منظوم، ص ۴۹، ۱۱۹، ۲۰۳، ۲۷۲)؛
- زنان، به جای زنا در ترجمه بغاء (فرهنگنامه قرآنی، ج ۱، ص ۳۵۵)؛
- زنان‌شویی (همان، ج ۴، ص ۱۵۴۳، ج ۱، ص ۳۲۹)؛
- سالهان، به جای سالها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۲، ص ۸۷۱)؛
- سان‌مان، به جای سامان (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۸۲)؛
- سرون، به جای سرو (شاخ) در فرهنگها و متون مختلف؛
- سون، به جای سو در فرهنگها و متون مختلف؛
- شکیبان، به جای شکیبا (ترجمه تفسیر طبری، ج ۳، ص ۵۸۵، ح؛ فرهنگنامه قرآنی، ذیل صابرون (صابرین)، ص ۹۱۰ از قرآن ۹۴، در ترجمه صابرا)؛
- شمان، به جای شما (ترجمه تفسیر طبری، ج ۲، ص ۵۴۵؛ قصه حمزه، ص ۱۴۶، ۱۹۸، ۲۱۹ و غیره؛ الدرر فی الترجمان، ص شانزده-هفده؛ تفسیر ابوالفتح، ج ۱۱، ص ۳۱۸، ح)؛
- فراخ چشمهان، به جای فراخ چشمها (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۰۵۶)؛

فروتر، به جای فروتر (همان، ج ۱، ص ۱۰۰)؛
 کارفرمان، به جای کارفرما (همان، ج ۱، ص ۵۶)؛
 کنارگین، به جای کنارگی (ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۷۳؛ مقایسه شود با «کنارگی» در ترجمه
 تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۷۶۳)؛
 قالین، به جای قالی در بعضی متون و نیز در شعر اقبال لاهوری: بوریای خود به قالینش مده/بیدق
 خود را به فرزینش مده؛
 کمین، به جای کمی در ترجمه نقص (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۴)؛
 گردان‌گرد، به جای گرداگرد در بعضی متون فارسی یهودی (رک. آسموسن، لیست، ص ۹۸)؛
 مرقشیشان، به جای مرقشیشا، یعنی سنگ روشنایی که دارویی است که در چشم به کار می‌رود
 (نزهتنامه علائی، ص ۲۷۲)؛
 مان، به جای ما در ترجمه «نا» (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۶۳)؛
 ناپستیدین، به جای ناپسندیده در ترجمه نکیر (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۴۸)؛
 ناروان، به جای ناروا (فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۱۶-۱۲۱۵، ص ۱۳۴۶)؛
 نانروا، به جای ناروا (همان، ج ۳، ص ۱۳۴۶)؛
 هم‌پشتین، به جای هم‌پشتی (همان، ج ۴، ص ۱۸۱۴)؛
 همگین، به جای همگی (همان، ج ۱، ص ۶۶؛ ج ۳، ص ۱۱۸۵)؛
 یخنین، به جای یخنی (مهدب الاسماء، ذیل هلاب)؛
 یکین، در ترجمه واحده (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۵۲۹)؛

و بالاخره باید به پیوند مرکب «همین که» به معنی «به محض اینکه» اشاره شود. اگر «همین» را
 در این ترکیب صفت و اسم اشاره مرکب از «این» و «هم» بگیریم نمی‌توانیم به معنی «به محض
 اینکه» برسیم. حقیقت این است که «ن» در اینجا نیز زائد است و اصل این ترکیب «همی که»
 است. همی، غیر از استمرار، در مورد وقایعی که یک بار و به طور ناگهانی اتفاق می‌افتد نیز به کار
 رفته است، مانند مثالهای زیر: «پس همی شبی از شبها ایزد تعالی آن قوم را که ماهی گرفته بودند
 کپیان گردانید» (تفسیر قرآن پاک، ص ۱، سطر ۲۶-۲۵)؛ موسی علیه‌السلام دست را اندر جیب
 خود درآورد، پس بیرون آورد، همی نوری ازو می‌پدید آمد (چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ص ۷)
 و همراه با کلمه «هوازی» به معنی «ناگاه»: دست بیرون آورد از بغل‌گاه، هوازی همی نوری از وی
 پدید آمد (همانجا). از همین استعمال «همی» است که ترکیب «همی که» ساخته شده و بعدها
 «همی که» به «همین که» بدل شده است. شواهد «همی که»: «موسی آن را از دست بینداخت،

همی که از دست موسی به زمین آمد ازدهایی گشت (همان، ص ۶)؛ «عسر... گفت این چنین که خدای محمد است که چندین ولایت دارد، همی که آسمان و زمین و آنچه بدین میانهاست و تا به تحت الثری همه اوراست به دست لات و هبل و بتان ما هیچیز نیست» (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۰۳).

پدیده دوم حذف صامت غنة دندانی n («ن») از پایان مصوت‌های بلند است که در بسیاری از کلمات دیده می‌شود. هورن برای این پدیده مثال‌های زیر را نقل کرده است:
مثال‌هایی که در تفسیر قرآن کتابخانه دانشگاه کیمبریج آمده، به ویژه در علامت جمع «-ان» (رک. براون ۱۸۹۴: ۴۳۲). [این مثال‌ها به نقل از مقدمه این تفسیر (چاپ دکتر متینی، ص صد و دوازده) از این قرارند: ایشا، چنا، و ترکیبات آن، آ، -شا، گما، آبادا، ایما، نتوا، ایدو، به جای ایشان، چنان، آن، -شان، جهان، گمان، آبادان، ایمان، نتوان و ایدون]؛

آسمان (= آسمان)؛

سا (= سان)؛

سوری (در نام ماهوی سوری حکمران مرو در زمان یزدگرد سوم که به نظر نولدکه مخفف سورین = سورن Surēn است)؛

شباروز (= شبان روز)؛

آستی (= آستین)؛

فری (= آفرین)؛

کمی (= کمین که عربی است و اسدی [لغت فوس، چاپ هورن] آن را با شاهی از خسروی آورده است. [برای شاهد دیگر از خسروی که در نسخه نخجوانی آمده، رک. چاپ اقبال، ۱۳۱۹، ص ۵۲۳ و نیز رک. ترجمه قرآن موزه پارس، ص ۳۷۳] (هورن ۱۹۰۰-۱۸۹۸: ۵۸).

لازار به مثال‌های هورن مثال‌های زیر را افزوده است که مثال شباروز را به علت آنکه با شاهد همراه است تکرار می‌کنیم:

نگوسار (= نگونسار) (تاریخ بلعمی، نسخه بهار؛ ترجمه تفسیر طبری، هدایه‌المتعلمین؛ التفهیم؛ جامع‌الحکمتین، تفسیر سوراآبادی؛ قصص الانبیاء؛ شباروز (= شبانه روز) (هدایه‌المتعلمین؛ التفهیم؛ سوراآبادی؛ قصص الانبیاء؛ قابوسنامه)؛^۲ شباهنگام (التفهیم، نسخه بدل در مقابل شبان هنگام در متن)؛

۱. نیز رک. مقدمه تذکره‌الاولیاء، [به قلم نیکلسون]، ج ۲، ص ۲۵ و مقایسه شود با ngws'r (نگوسار) در متون فارسی میانه ترقانی در کتاب Salemman, *Manichäische Studien* (لازار).

۲. مقایسه شود با «روزشبان» و «روزگ‌شبان» در پهلوی (لازار).

جوامردی (= جوامردی) (التفهیم)؛ جوامرد (= جوامرد) (سورآبادی به نقل از مجله سخن، سال هشتم، شماره ۳، ص ۲۱۹)؛ زاستر (= از آن سوتر) (تاریخ بلعمی؛ ترجمه تفسیر طبری؛ تفسیر کیمبریج؛ تاریخ بیهقی)؛ فرعو (= فرعون)؛ زبا (= زبان) (ترجمه تفسیر طبری) (لازار ۱۹۶۳: ۱۵۷-۱۵۶).
 دو مثال دیگر که هورن در مبحث حذف n از خوشه صامت‌ها نقل کرده عبارت‌اند از «مرا» و «سیمرغ» که در اصل Sēn-murγ بوده است، اما سیمرغ نیز می‌تواند مثال حذف n پس از مصوت بلند باشد زیرا ē (یاء مجهول) نیز یک مصوت بلند است.
 مثالهای دیگری که نگارنده گرد آورده است عبارت‌اند از:

ارغو، به جای ارغون (تاریخ بیهق، ص ۵۳، ۷۲، ۲۲۶، ۲۶۹، ۲۷۰ و ۳۲۶)؛
 رامی، به جای رامین؛

ستمکارا، به جای ستمکاران (ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۱، ص ۵۷۲، ح)؛
 سنگی، به جای سنگین (تفسیر ابوالفتح، ج ۱۳، ص ۱۶۶؛ زهنتامه علائی، ص ۱۵۸؛ سیاستنامه، چاپ دارک، ص ۲۲۵)؛

شروه، به جای شروین šarwēn (رک. صادقی ۱۳۷۹: ۲۴۰-۲۳۸)؛
 سسینا، به جای مسینان (نام محل) (تاریخ بیهق، ص ۴۶، ۲۹۹)؛
 ناخورش، به جای نان خورش (ترجمه تفسیر طبری، ج ۴، ص ۱۰۷۲؛ ترجمه و قصه‌های قرآن، ج ۲، ص ۸۶، ح؛ فرهنگنامه قرآنی، ج ۳، ص ۹۲)؛
 وارو، به جای وارون.

«نه اشنوائی» (فعل)، به جای نشنوائی که سه بار در دو نسخه از ترجمه تفسیر طبری (ج ۵، ص ۱۲۱، ح، آمده نیز ظاهراً از همین مقوله است، هر چند n در اینجا در وسط کلمه واقع شده است.

در کلمه «پیغامبر»، به جای پیغامبر صامت «م» حذف شده است (فرهنگنامه قرآنی، ج ۴، ص ۱۴۷۹).

در باره علت حذف n، هورن معتقد است که حذف n در جایگاه بعد از مصوت بلند کم و بیش به غنه شدن مصوت قبل از خود انجامیده است (هورن، ص ۵۸).^۱ به نوشته لازار شاهد این امر وجود

۱. هورن تلفظ فارسی هندی را که در آن مصوت‌ها به صورت دماغی (غنه) ادا می‌شوند شاهدهی بر مدعای خود آورده است. این مطلب که مؤلف فرهنگ رشیدی می‌گوید «[ن] چون در آخر کلمه واقع شود و ماقبلش یکی از حروف علت باشد به طریق غنه متلفظ شود چون زبان و دهان، و گاهی در وسط نیز چون نشاند و خواند و راند» ظاهراً ناظر به همین تلفظ هندی است. خواجه نصیر طوسی که توصیف آواهای فارسی را به دست داده متذکر چنین مطلبی نشده است. وی فقط می‌گوید کلمات دون

دو «ن» (n) در کلماتی مانند این‌نان (اینان)، آن‌نان (=آنان)، مؤمن‌نان (=مؤمنان)، تباه‌راهانند (=تباه‌راهانند)، سگان‌نه (=سگانه)، پیشین‌نگان (=پیشینگان، یعنی پیشینیان)، گردن‌نها (=گردنها)، آشان‌مندگان (=آشامندگان) است که در ترجمه تفسیر طبری آمده است (لازار، ص ۱۵۷).^۱

این نظر هورن مسلماً درست است، زیرا بعد از مصوت‌های بلند عنصر دندانی n به تدریج ضعیف و بعداً حذف شده، ولی ویژگی دماغی آن به مصوت قبل از خود منتقل شده است. به مثال‌های لازار یک مثال دیگر نیز باید افزوده شود و آن «دُنم» (=دم) است که در تفسیر کیمبریج آمده و «ن» نشانه غنه‌شدگی مصوت u (=o امروز) است. همچنان که می‌بینیم u در اینجا کوتاه است، همچنان که در کلمه «گردن‌نان» نیز a کوتاه است. در مثال آشان‌مندگان نیز غنه‌شدگی مصوت به علت مجاورت با m پیش آمده نه n.

هیچ یک از پژوهندگان درباره تعلق این ویژگی به منطقه‌ای خاص بحث نکرده‌اند. اگر حذف صامت n از ویژگی‌های گویش مترجمان و محرران ترجمه تفسیر طبری باشد که از سمرقند و بخارا و فرغانه و اسپج‌جاب و بلخ و سایر شهرهای ماوراءالنهر آمده بوده‌اند، باید آن را یکی از ویژگی‌های فارسی ماوراءالنهری دانست، اما این ویژگی علاوه بر دو نسخه تاریخ بیهق در تفسیر ابوالفتح رازی نیز دیده می‌شود. در مجلدات مختلف کتاب اخیر که به دست کاتبان مختلف نوشته شده‌اند ویژگی حذف n مشاهده می‌شود. مثلاً کلمه ایشان در ج ۸، ص ۴۵۲ و در ج ۱۱، ص ۱۶۰، ح، به شکل ایشا آمده است؛ کلمه مرگشان در همین جلد، ص ۲۵۵ به شکل مرگشا آمده است. شبان‌روز در همین جلد، ص ۱۰۷، ح، به صورت شباروز نوشته شده است. کلمه درختان در جلد ۸، ص ۲۱۰ به صورت درختا ضبط شده است. جمعهای مختوم به «-ان» و بسیاری از کلمات دیگر در جلد ۱۶ بدون «ن» ضبط شده‌اند (مقدمه ج ۱۶، ص شانزده). با توجه به اینکه تفسیر ابوالفتح یک تفسیر شیعی است و بعید است که در مناطق سنی‌زبان استتساخ شده باشد، باید این ویژگی را یا به خود ابوالفتح نسبت داد و یا به یکی از کاتبان کتاب که اهل ری یا قم یا یکی دیگر از مناطق شیعی مذهب مرکزی ایران (کاشان و آوه) بوده‌اند. جز ابوالفتح در یک قرآن مترجم که به شماره ۷۵۹ در

→ دان و دین برونز دو (dū) و دا (dā) و دی (dī) است. علت اینکه این کلمات معادل «دود، داد و دید» نیست این است که صامت غنه در این کلمات موجب کوتاه شدن مصوت قبل از خود شده است. عبارت خواجه نصیر چنین است: «و حرفهای دیگر باشد که هم از ترکیب دو حرف حادث شود. مثلاً چنانکه از ترکیب یکی از حروف مد با عنت «ن» در لفظهای دون و دان و دین و امثال آن افتد که برونز دو و دا و دی باشد» (معیارالشعار، ص ۵، با اندکی تغییر).

۱. چنانکه می‌بینیم در هیچ یک از این مثالها n در پایان کلمه نیست، بلکه در میان کلمه قرار گرفته است. در مواردی که «ن» حذف و کلمه به مصوت ختم شده، حتی قبل از کسره اضافه نیز «ن» برنگشته است: یارااو (=یاران او)، چشماشما (=چشمان شما) (مثالها از لازار است). مثال اخیر در چاپ یغمائی، ج ۳، ص ۷۱۱، به صورت چشمای شما چاپ شده است. مقایسه شود با «چشماشان» در ج ۳، ص ۶۲۴، ح.

آستان قدس نگاهداری می‌شود نیز ویژگی حلف «ن» مشاهده می‌شود (رک. مجله مشکوة، ش ۱، ۱۳۶۱، ص ۱۵۷-۱۵۸). مثالهای این قرآن عبارت‌اند از پنها، خرمابنا، فرما بردارا و بیرو (=بیرون). بنابراین باید این ویژگی را یکی از گرایشهای زبان فارسی در قرون چهارم تا ششم و هفتم دانست که در بعضی مناطق وجود داشته، ولی بعداً از بین رفته است، سپس صامت «ن» به کلمات مورد بحث برگشته است. امروز در بعضی از گویشهای خراسان، مانند گویش قاینی این فرایند دیده می‌شود. بی‌شک ویژگی حذف *n* با ویژگی اضافه شدن آن بعد از مصوت‌های بلند نمی‌توانسته است در یک منطقه وجود داشته باشد.

نکته‌ای که در اینجا به نظر می‌رسد این است که احتمال دارد حذف «ن» از پایان نشانه جمع «-ان» و تبدیل این نشانه به «-ا» موجب شده است که این نشانه به تدریج از زبان فارسی حذف شده و «-ا» بعدها با «-ا» که مخفف «-ها» است یکی دانسته شده و سرانجام «-ها» بر «-ا» > «-ان» غلبه کرده است.^۱

کتابنامه

- اخوینی، ابوبکر ربیع بن احمد، ۱۳۴۴. هدایة المتعلمین. به کوشش جلال متینی، مشهد، دانشگاه مشهد.
اسدی طوسی، ابومنصور علی، ۱۸۹۷. کتاب لغت فرس. به کوشش پاول هورن، برلن-گتینگن.
اسدی طوسی، ابومنصور علی، ۱۳۱۹. کتاب لغت فرس. به کوشش عباس اقبال، تهران.
بیرونی، ابوریحان محمد، ۱۳۷۰. کتاب الصیدنة فی الطب. به کوشش عباس زریاب خوئی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
بیهقی، ابوالحسن علی، ۱۳۱۷. تاریخ بیهق. به کوشش احمد بهمنیار، تهران.
توی، عبدالرشید، ۱۳۳۷. فرهنگ رشیدی. به کوشش محمد عباسی، کتابفروشی بارانی، تهران.
—، ترجمه آثار الیلاد، ۱۳۷۳-۱۳۷۱. به کوشش محمد شاهمرادی، دانشگاه تهران، تهران.
—، ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۴۴-۱۳۴۳. به کوشش حبیب یغمائی، دانشگاه تهران، تهران.
—، تفسیر قرآن پاک، ۱۳۴۴. بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
—، ترجمه قرآن موزه پارس، ۲۵۳۵ (=۱۳۵۵). به کوشش علی رواقی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
—، تفسیر قرآن مجید (نسخه کتابخانه دانشگاه کیمبرج). ۱۳۴۲. به کوشش جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
—، چند برگ تفسیر قرآن عظیم، ۱۳۵۲. کابل.
جوهری نیشابوری، محمد بن ابی البرکات، ۱۳۸۳. جواهرنامه نظامی. به کوشش ایرج افشار، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران.
رازی، ابوالفتوح حسین، ۱۳۶۵. به بعد. روض الجنان و روح الجنان (=تفسیر ابوالفتوح). به کوشش محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
رازی، شهرمدان، ۱۳۶۲. زهنتامه علائی. به کوشش فرهنگ جهانیور، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (=پژوهشگاه)، تهران.

۱. از خانم اکرم حاجی سیدآقائی پژوهشگر فرهنگستان زبان و ادب فارسی که بعضی شواهد را از جمله از ترجمه تفسیر طبری و تفسیر سورآبادی و فرهنگنامه قرآنی در اختیار من گذاشتند سپاسگزاری می‌کنم.

- سورآبادی نیشابوری، ابوبکر عتیق، ۱۳۳۸. ترجمه و قصه‌های قرآن. به کوشش یحیی مهدوی و مهدی بیانی، دانشگاه تهران، تهران.
- سورآبادی نیشابوری، ابوبکر عتیق، ۱۳۸۱. تفسیر سورآبادی. به کوشش علی اصغر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۷۹. «شروینیان یا عشق‌نامه شروین دشتی و شروه سرائی»، یادنامه دکتر احمد تفضلی، به کوشش علی اشرف صادقی، سخن، تهران، ص ۲۴۳-۲۳۳.
- طوسی، نصیرالدین ابوجعفر محمد، ۱۳۶۳. معیارالاشعار. عکس نسخه احمد ثالث با تاریخ کتابت ۷۰۲، به کوشش محمد فشارکی و جمشید مظاهری، سهروردی، اصفهان.
- طوسی، نظام‌الملک ابوعلی حسن، ۱۳۴۷. سیرالملوک (سیاستنامه). به کوشش هیوبرت دارک، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- طوسی، نظام‌الملک ابوعلی حسن، ۱۳۵۸. سیاستنامه (سیرالملوک). به کوشش جعفر شعار، چاپ دوم، کتابهای جیبی، تهران.
- ، قصه حمزه (حمزه‌نامه). ۱۳۴۷. به کوشش جعفر شعار، دانشگاه تهران، تهران.
- ، لسان التزیل. ۱۳۴۴. به کوشش مهدی محقق، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- منشی، ابوالعالی نصرالله، ۱۳۴۳. ترجمه کلیله و دمنه. به کوشش مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، تهران.
- میبدی، رشیدالدین ابوالفضل، ۱۳۳۹. کشف الاسرار. به کوشش علی اصغر حکمت، دانشگاه تهران، تهران.
- میهنی، محمد بن منور، ۱۳۳۲. اسرارالتوحید. به کوشش ذبیح‌الله صفا، امیرکبیر، تهران.
- نوری اژدری، ۱۳۸۱. غازان‌نامه منظوم. به کوشش محمود مدبری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران.
- یاحقی، محمدجعفر (با نظارت)، ۱۳۷۲. فرهنگنامه قرآنی. بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد.
- Assmusen, J. P., 1969. "A Select List of Words from the Vatican Judaeo-Persian Pentateuch (Genesis)", in *K. R. Cama Oriental Golden Jubilee Volume*. Bombay, pp. 93-102.
- Browne, E. G., 1894. "Description of an Old Persian Commentary on the Kur'ān", in *Journal of the Royal Asiatic Society*. pp. 417-524.
- Horn, P., 1898-1901. "Neupersische Schriftsprache", in *Grundriss der Iranischen Philologie*. 1, II, Strassburg, pp. 1-200.
- Lazard, G., 1963. *La langue des plus anciens monuments de la prose Persane*. Paris, Klincksieck.